

جلد ۱۲

نومبر ۲۱

معلوم انوار ماحضرت جان افزاده نبوه باله این کتاب
 کلمت قلم بسیاریم کاغذ زردی است کاغذ زردی زنده انیم قلم سبزی است
 سبزی زیاده چشم مرغی زخون دل

بخوان

۲ ۸ ۷ ۴ ۵ ۴ ۳ ۲
 ۳ ۱ ۸ ۷ ۴ ۵ ۴ ۳
 —————
 ۴ ۰ ۶ ۰ ۴ ۱ ۹ ۲ ۵

ع ا م
 ک د ا ر

مخبر استم انیمونیم نند در اول
 انکشت قلم بسیاریم کاغذ زردی است

کلمت

بانی ملاک چون انجا رسید
 باز در کلمت قلم بسیاریم

و نشان روزها در تقویم عدد روزها بود روز اول را غره
خوانند و سیم را سح و چون ماه به آخر آید بر حاشیه
از جانب دست راست نام آن ماه که نوشته
یست و اهل حساب ماه اول را از سال سی روز
گیرند و ماه دوم را پست و نه روز و هم چنین تا آخر و در هر
سی سال یازده روز زیاد کنند و آن روز را
در آخر در پنج بعشر در هر ماه در هر یک روز ملحق کنند تا سی روز
شود و آن روز را و میدانش از بجز سیم میگیرند و لیس
در تاریخ عرب از حرم الی ذریجه و اول ماه بیدین ماه
و عدد روزها هر ماه سی روز یا پست و نه روز و نشان

روزها

روزها در تقویم عدد روزها بود روز اول را غره خوانند و سیم را
سح و چون ماه به آخر آید بر حاشیه تقویم از جانب دست
راست نام آن ماه که نوشته باشد نویسند و اهل
حساب ماه اول را از سال سی روز گیرند و ماه دوم را
پست و نه روز و هم چنین تا آخر و در هر سی سال
یازده روز زیاد کنند و آن روز را در آخر در پنج بعشر
در هر ماه در هر یک روز ملحق کنند تا سی روز او
میدانش از بجز سیم میگیرند و لیس در تاریخ عرب الی ذریجه
و اول ماه بیدین ماه نوشته و عدد روزهای هر ماه سی روز یا
پست و نه روز و نشان روزها رقم عدد روزها بود و اول

ماه را غره خوانند و با نهم ماه را منصف و سیم ماه را
سج گویند و چون ماه به آخر آید بر حسب دست راست
تقوم نام آن ماه که تو خواهد شد بنویسد و اهل حساب
ماه اول را از سال سی روز گیرند و ماه دوم یک روزه و روز
و هم چنین تا آخر و در هر سی سال بازده بار یک روز در آخری
زیادت کنند تا سی روز تمام شود آن روز را کبیسه
و ابتدای این تاریخ از بخت و هر صطفی از یک عیدینه
از روز پنجشنبه بداند سال عرب رسید و پنج
و چهار روز بعد و هر دقیقه و این است در دقیقه را از
هم یک دور قمری گیرند از روز است و هر دقیقه و از
سج

یک دقیقه لاجرم از هر یک دو و چهل و چهار دقیقه حاصل
و چون سال قمری و از ده دور یک است لذه هر دور چهار دقیقه
جمع کنی از آن یک سال تمام پانصد و بیست و هشت دقیقه
آن را به دست قسمت کردیم که هشت ساعت و چهار دقیقه

ببین که از هر دور یک است

جمع آمد از یک سال خود استیم که از سی سال جمع کنیم و از ده دقیقه از خارج
بالفرض بر هر دور است دقیقه ضم کردیم نه ساعت و هشتاد و یک سال
باشد قسمت کنیم تا آن در است و هفتاد ساعت آمد که در سال است
بعمر سه باره ساعت و آن هر سه دقیقه که زیاده کرده بودیم لذو
طرح کردیم سه باره هر سه دقیقه که عبارت از رسید و هشتاد و یک دقیقه باشد
و آن مقلد شش ساعت بود شش ساعت از هفتاد و هشتاد و یک دقیقه که بودیم
باید ماند و است در هر چهار است که بازده شبانه روز کامل بود هر شبانه

مقدار بدرجات و دقائق بود و عایشین وقت نصف النهار باشد
در میان آسمان و عایت ارتفاع هر روزی در تقویم بعد از جدول
در جدول جدا گانه بنویسد و اوج ارتفاع از نود درجه زیادت نشود
زیرا که چون از نود بگذرد روی در انحرافات نهد و هیات هر
فلک و ساعات ارتفاع و دایره ارتفاع بدین گونه بود چون اول ایام

جمعات روز شنبه است و بالاترین سیارات زحل ساعت اول از روز
بزحل و که اندو ساعت هفتم را بمشتری و ساعت سیوم را بمرجخ میهند
القیاس نهم بار نوبت بزحل رسد و ازین ترتیب میرفت ساعت
از شنبه

از شنبه بقمر رسد و ازین ترتیب لازم آید که ساعت اول از شنبه
یکشنبه بعطارد رسد و ساعت اول از روز او اقیاب و ساعت اول
از شنبه شنبه بمشتری رسد و ساعت اول از روز او بقمر و ساعت اول
از شنبه شنبه بزهره رسد و ساعت اول از روز او بمرجخ و ساعت اول
از شنبه چهارشنبه بزحل رسد و ساعت اول از روز او بعطارد و ساعت اول
از شنبه شمس رسد و ساعت اول از روز او بمشتری و ساعت اول
از شنبه آدینه بقمر رسد و ساعت اول از روز او بزهره و ساعت اول
از شنبه پنجشنبه بمرجخ رسد و ساعت اول از روز او باز بزحل رسد و صاحب
ساعت اول روز و شنبه صاحب آن روز و آن شنبه باشد و ارباب
این علم ترفیف از همه معرفت ارباب ساعت روزها و شنبه در
نهاده اند تا بوقت حاجت ارباب حاجت ساعت از شنبه

ازین معلوم کنند جدول ارباب روزها در صفحه نایب فصل هفتم
در نظر و شاطر کوکب سبجه یا یکدیگر پنج گونه بود اول مقارنه هم تیس
سیوم تریج چهارم تسلیم پنجم مقابله اما قران و مقارنه آن

فصل هفتم

بود که کوکب یک برج دیگر بود و یک دقیقه با هم جمع شوند اگر چنین حال
 حال میان اثناب و ماه بوان را اجتماع خوانند و اگر میان اثناب
 و یک از متجه باشد آن را احراق آن کوکب گویند و اما تلیک
 آن بود که درجه و دقیقه کوکب در هر برج که یک از آن در هر برج سوم
 دیگر برج باشد می شود زیرا که میان ایشان سه فلک باشد و اما
 ترتیب آن بود که درجه و دقیقه کوکب در هر برج که یک از آن در هر برج
 چهارم دیگر برج باشد می شود زیرا که میان ایشان پنج فلک
 باشد و اما تلیک آن بود که درجه و دقیقه کوکب در هر برج
 یک پنجم دیگر برج باشد می شود زیرا که میان ایشان پنج فلک
 باشد و اما مقابله آن بود که درجه و دقیقه کوکب در هر برج که یک
 از آن در هر برج هفتم دیگر برج باشد می شود زیرا که میان
 ایشان نصف فلک باشد از هر طرف که خواهد بود بلکه حقیقی بود
 یعنی تلیک با یکدیگر صد و شصت و شش درجه باشد
 و مقابله

و مقابله نیزین استقبال گویند و اگر یک از این در هر برج دوم دیگر برج یا
 یا ششم یا دوازده ام از میان کوکب هیچ نظر نبود و این قسم روشن
 شود که هر کوکبی را در تریس و در ترتیب و هم تلیک و مقابله و
 مقابله پیشین و جمله اشت نظر بود و در اس و ذنب را با کوکب سبعة
 مقابله معتبر نبود و برای سده خوانند و زهره و عطارد با اثناب
 جز احراق نبود زیرا که بعد از اثناب سده در غنچه ایشان
 یعنی عطارد و زهره را با یکدیگر خردان و تلیک نیز در هر جهت است
 این کوکب از اثناب بسیار می شود مانند دیگر کوکب چه زهره و تلیک از جهل
 و اثناب چه عطارد و تلیک است و هفت درجه از اثناب می شود
 بر هر دو جانب این جمله انظار واقع شود و چون متوجه شود از این نظری
 پنجگانه گویند متصل است و چون اتصال شود بکنند گویند تلیک
 و این نظریه کوکب شش گانه غیر ماه بر حاشیه تقویم از جهل است
 بنویسند برابر آن راز باشد که آن نظر در وی اثناب و این نظریه

و مقابله
 و مقابله
 و مقابله

الاتصالات کلی خوانند و نامهای چهار تارخ و روزها که در آن
 مشهور بود و تحول ستاره کان از برجی برجی هم در اینجا بنویسند اما
 شاطر هر کوی که بود و یکی آنکه م کوکب که هر دم در موضع بود از جهت
 سرطان و برجی که بعد هر دو متساوی باشد مثلا کوکی در برج
 ثور و دیگر کوکب در ده درجه بود چه بعد هر یک از آن کوکب از
 سرطان یک و ده درجه بود و از سر جبهی چهار ربع است درجه آن
 شاطر زمانه خوانند هم شاطر در میان م کوکب باشد که هر دم در موضع
 مطلع باشد که هر دو در ساعات روز مساوی بود و آن م موضع بود از
 جهت سر جبهی و سر میزان که بعد هر دو از نقطه سر جبهی و سر میزان متساوی بود
 مثلا یک در پست درجه محل بود و دیگری در ده درجه حوت و بعد آن
 از نقطه سر جبهی پست درجه باشد و از نقطه سر میزان پنج برج و ده
 درجه باشد و شاطر را همه با اتصالات کل نویسند و باشد که
 کوکبی متصل شود کوکی دیگر پس نظری یا شاطری پیش از اتمام آن اتصال
 باطل شود

یا شاطر زمانه در دیگر طالع



بسم الله الرحمن الرحيم

و اما بعد این مختصر است در معرفت اسطرلاب مثل بر پست باب
 اول در معرفت القابلات و خطوط و دایره اسطرلاب
 آنچه علاقه در و پست حلقه بود و آنچه در و پست انرا عرف
 گوید و بلند بر که عروه در و پست انرا کرسی خوانند و آنچه کرسی
 بر او باشد و بر صفای و غیر ان مشتمل بود انرا حجره و ام خوانند
 و صفیها در حجره بود و بر و بر صفیها صفیها مشتمل انرا عنکبوت
 و شبکه گویند و دایره بر و بر حجره بود و سبده و شصت قسم
 کنند است از خط کنند که از کرسی بگذرد و بعلاوه پیوند

و از جانب راست بر توالی مخرج فوده را بر قوم نوشته
 باشند و انرا اجزای خوانند و بر خط اسطرلاب یعنی
 در وقت حرم خط مستقیم برز و ابار قائمه کشید باشند
 و از جانب چپ علاقه ابدا انرا حفظ علاقه و خط استوا شمال
 و جنوب
 و از جانب راست
 و از جانب چپ
 و از جانب راست
 و از جانب چپ